

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۲۶ فبروری ۲۰۲۳

افغانستان محراق توجه و نقطه تلاقی ستراتیژی دول امپریالیستی – ارتجاعی

(۴)

پیوسته به گذشته:

یکی از این نهاد های تازه تشکیل شده از جمع مزدوران قبلی امریکا – ناتو که از روز اول تجاوز امریکا در نقش پیاده نظام قوت های اشغالگر طی ۲۰ سال در خدمت اشغال و اشغالگران امریکائی – ناتوی بودند، "جبهه مقاومت ملی" به رهبری کج کلاه جوان نوچه مسعود اخوانی فرزند خوانده برژینسکی امریکائی، است که مصمم به پیمودن راه مسعود جلاذ خلق افغانستان است. جبهه مقاومت به مثابه یک نیروی ارتجاعی و وابسته به دول امپریالیست و مرتجع بیرونی، به رغم اسمش، نه مقاومت است و نه ملی. نسل اول رهبران این جبهه کشتار جنایتکارانه مقاومت گران دلیر و جبهات و نیروی های اصیل و مترقی مقاومت ملی ضد تجاوز شوروی اشغالگر را و خیانت همکاری با آن دشمن خونخوار خلق افغانستان در عین مزدورری و وابستگی مضاعف به مراکز متعدد اطلاعاتی دول خصم استقلال، وحدت ملی و ترقی مردم افغانستان را در کارنامه های ننگین شان حک دارند که زودنی نیست. از لحاظ پایگاه و منشأ فکری – اجتماعی و پشت جبهه اش، این جبهه مزدوران اخوانی دیروزی امریکا – ناتوی اشغالگر همسرشت با طالبان بوده و نیروئیست ستمگر و استثمارگر و وابسته به امپریالیسم و دول مرتجع بیرونی. در ادامه ابراز وجود کردن ها، "جبهه مقاومت" در بیانیه ای یک شنبه ۲۳ دلو مردم فریبانه و سفیهانه در برابر تأکید کاردار پیشین سفارت بریتانیا در کابل "هوگو شارتر" در توئیتر مبنی بر "تعامل با طالبان" چنین نوشت: "اگر کمک های بریتانیا و دیگر کشور ها به طالبان انجام نشود، این گروه حتی برای یک هفته قادر و حاضر بر اشغال افغانستان خواهد بود."

این که طالبان به مثابه یک نیروی پوشالی مثل هر نیروی وابسته به استعمار و امپریالیسم مثلاً همین دار و دسته اخوان جهادی بدون حمایت بیرونی امپریالیستی – ارتجاعی در برابر خشم و اعتراض و موج توفنده خروش توده ها برای یک هفته دوام نمی آورد، حرف بدیهی ایست. ولی فقدان فهم، کج فهمی یا تجاهل عمدی یک گروهی که خود را "مقاومت ملی" می نامد، از مسأله پیوند و رابطه میان ارتجاع و یک دسته ارتجاعی خاص با قدرت های استثمارگر، یا ناشی از سفاقت رهبران این گروه است که ضرورت برقراری چنین پیوند و "تعامل با طالبان" توسط دولت استعمارگر انگلیس را درک نمی کنند و یا به گونه عمدی بر پیوند متقابل میان امپریالیسم و ارتجاع و منافع استعماری دول امپریالیستی غرب در افغانستان و منطقه سایه می اندازند.

"جبهه مقاومت" همصدا با "سیاست مداران، نظامیان و مردم متضرر" باور دارد که فرزندان مردم امریکا و انگلیس" و... (بخوان نیرو های اشغالگر قاتل و روانی و جنایتکار به گواهی خود شان) برای ارزش های حقوق بشری در افغانستان کشته شده اند، نه در مأموریت اشغالگرانه برای کشتن و سرکوب مردم افغانستان و تاراج منابع آن. در ادامه "جبهه مقاومت" خیلی خائنه و مردم فریبانه شکایت از آن دارد که بریتانیا با حضور نظامی ۲۰ ساله در افغانستان برای تحقق ارزش های حقوق بشری، نزدیک به ۳۰ میلیارد پوند هزینه داشته و در این مأموریت حقوق بشری بیست ساله در حالی که مزدوران اخوان جمعیتی جبهه مقاومت در کنار و خدمت آن اشغالگران و قاتلان خلق افغانستان بوده اند، ۴۵۷ نظامی این کشور از سوی طالبان کشته شده اند".

این جبهه به طور سفیهانه و عوامفریبانه شاکی است که چرا "بریتانیا بیش از ۶۰۰ میلیون دالر به افغانستان کمک کرده است و این کمک‌ها "تماماً" به جیب طالبان ریخته شده و کم ترین سهمی از آن به مردم افغانستان (جبهه پوشالی مقاومت) نرسیده است؟" سران معامله گر این گروه مثل پدران شان بر آنند تا مثل ۲۰ سال قبل، این جبهه سنگ فروش و خاک فروش می تواند بهتر از گروه طالبان به منافع استعماری دولت های استعمارگر بریتانیا و شرکاء خدمت کند و در ازای این خیانت به افغانستان و مردم آن، مثل اسلاف شان تمام این پول ها در خریده این ها ریخته شود. با این اظهارات خائنه، سران کج کلاه این گروه در صدد اند تا الطاف دول و سازمان های استخباراتی دول انگلستان، امریکا، فرانسه، المان ایتالیا و... را به سوی خویش جلب نمایند تا این اربابان این گروه ریاکار، معامله گر و تشنه زر و قدرت به سان سابق سر بوجی های دالر و یورو را شل بسازند.

این اظهارات فوق در حالی صورت گرفت که این جبهه نامنهاد مقاومت کذائی قبل بر آن به تاریخ ۲۰ دلو افغانستان را به یک "زندان بزرگ"، شهروندان این کشور را "گروگان گروه طالبان" و طالبان را "زندان بانان بیمار و آدمکش" نامیده و با گزافه گوئی گروه خود را که طی ۲۰ سال در خدمت امریکای اشغالگر و قاتل بود، آزادیخواه نامیده و طالبان و ملا هبت الله، رهبر این گروه را "در فردای آزادی به دادگاه های مردمی" خواهند کشاند.

این خواست محاکمه سران و مسؤولان جنایتکار، جلاد و وطن فروش گروه مزدور و اهریمنی طالبان خواسته بحق و مورد حمایت همه است که خائنان و جنایتکاران طالبی باید در دادگاه مردمی محاکمه شوند، ولی این حرف دیگر گنده تر از دهان یک نیروی پوشالی ستمگر، تاراجگر و وابسته به استعمار، است که به آزادی نخواهد رسید، زیرا "نرست آن که به درگاه ظلم سجده نمود". اگر روزی در افغانستان تحت ستم در "فردای آزادی" "دادگاه های مردمی" برای اجرای عدالت برپا شود، دوسیه های ضخیم جرمی جهادی ها به شمول مسعودیان به گناه قتل روشنفکران مترقی و آزادیخواه کشور و توده های خلق و ستم بر آنان، جنایت و نسل کشی افشار*، تاراج معادن و همکاری و سازش با دشمنان ملی و تاریخی مردم افغانستان در دو نوبت (یک بار با اشغالگران روسی و بار دیگر با اشغالگران امریکائی - ناتوئی)، قبل از دوسیه طالبان باید به دادگاه مردمی برود و در موردش عدالت اجراء شود.

جبهه نامنهاد و قلابی "مقاومت ملی" مزدوران تاراجگر و ستمگر مسعودی که نه پشتوانه و کاراکتر ملی دارد و نه صیغه مردمی و وسیله و ملعبه ای در دست دول ارتجاعی و امپریالیستی دور و نزدیک و در خدمت جنوپولیتیک آنها و در برون مرز تحرکات نمایشی دارد، اخیراً پس از چراغ سبز نشان دادن امریکائی ها، به بهانه یادبود از کشته شدن "خیر محمد اندرابی"، جلسه ای را در دانشگاه "وست مینستر" در شهر لندن انگلستان برگزار کرد.

در این اجلاس سرپا ارتجاعی، جنایتکار ترین و خیانتکار ترین وطن فروشان و مزدوران قبلی امپریالیست های اشغالگر دیروزی و منفور ترین جلادان تاریخ معاصر افغانستان در نقش "منتظر الوزاره" های غدار و تاراجگر، برای خدمت به امپریالیسم جنایت پیشه، متجاوز، تاراجگر و غدار امریکا کمر بسته و اعلام وفاداری کردند. این مزدوران

شناخته شده و خودفروخته علاوه از مسعود کج کلاه، عبارت بودند از: " رشید دوستم، عطاء محمد نور، محمد محقق، مزدور حرفه نی لطیف پدram، میر رحمان رحمانی، رئیس طویله ویران شده پارلمان پیشین، محمد علم ایزدیار، معاون خوک خانه سنای پیشین و نیلوفر ابراهیمی یکی از اهالی طویله ویران شده پارلمان پوشالی به اضافه چند مزدور جنایتکار دیگر". محتوای این اجلاس ناموفق، نمایشی و غیرشریفانه این مزدوران و جلادان خلق افغانستان، دلیل آشکار بر ماهیت مزدوری، نفاق افکنی و گرایش تجزیه طلبانه و مخالفت ذوات شرکت کننده با وحدت ملی مردم و اقوام برادر افغانستان، است.

در حالی که طالب بر طبل تمامیتخواهی و شوونیسم عظمت طلبانه ویژه طبقات حاکمه ملیت پشتون در عین ستم بر زحمتکشان و محرومان آن ملیت برادر، می کوبد، مزدوران حرفه نی از جنس لطیف پدram و ملعبه پارلمانی اشغالگران دیروزی نیلوفر ابراهیمی تجزیه طلب فدرالیست که به وحدت ملی اقوام و تمامیت ارضی افغانستان باور ندارند، نیز از رخ دیگر شوونیسم منحط قومی را به نمایش گذاشته اند. این مزدوران فاقد شعور که مدت ۲۰ سال آزرگار مثل سائر تسلیم طلبان خیانت پیشه در زیر بیرق امریکا - ناتوی اشغالگر و به مصرف آنان در کشور مستعمره مقهور امپریالیسم اشغالگر، به ساز امپریالیسم رقصیده و به گفته مشهور "مشق و تمرین دموکراسی" کردند، در حد الفباء بوئی از دموکراسی وارداتی غربی نبرده اند. توجه بفرمائید که این چند تا مزدور بی مصرف و خرمهره های گردن استعمارگران اشغالگر نفهمی و بدفهمی خود را از دموکراسی لیبرال چنین بیان کردند: "از همه بیشتر مخالفان طالبان بر نوعیت یک نظام به توافق برسند."

اصول دموکراسی حکم می کند که نوع نظام آتیه پس از سرنگونی نظام موجوده - که در کشور ما "امارت اسلامی" گروه حاکم طالبان است - با مراجعه به آرای اکثریت مردم یک کشور از طریق انتخابات یا فرآیندوم به اراده آزاد مردم بدون اجبار و تعقیدات بیرونی، تعیین شده و مسؤولان یک نظام منتخب مردم نیز به طور دوره نی برای مدت معین توسط آن مردم انتخاب می شوند. تعیین پیش شرط برای نوع نظام و یا گزینش آن توسط یک یا چند گروه جدا از مردم و بدون داشتن نمایندگی از مردم و به خصوص توسط چند مزدور فراری معلوم الحال فروخته شده و ستمگر فاقد پایه مردمی که سال ها سر در آخور اشغالگران امریکائی - ناتوئی داشتند، در جوهرش استبدادی و در تضاد با دموکراسی، از جمله لیبرال دموکراسی غربی است.

در این جلسه رسوای خودفروختگان و ستمگران شناخته شده یکی از این مزدوران خون آشام محمد محقق که دیروز در زیر چتر حمایت اشغالگران آرگاه و بارگاه فرعونى داشت و کاروان موتر هایش مردم را اذیت می کرد، برای کسب مجدد آن زندگی و امتیازات فرعونى با اعتراف و انگشت گذاردن بر تفرقه افکنی و فرونخواهی دیرینه سران ارتجاع قومی - مذهبی گفت "حتی کشور هائی که بخواهند از ما حمایت کنند، نمی دانند با اختلافات ما چه کنند".

همزمان با این جرگه رسوای مزدوران دیروزی امریکا اعم از جهادی، ملیشیائی، جنگسالار و نظامی - استخباراتی، محقق غافل از این که این ها یک مشت رجاله و مزدوران بی مصرفی بیش نیستند، نگرانی اش را در مورد پذیرفته نشدن توسط اربابان غربی و بالآخر، عدم دستیابی به قدرت پوشالی دیروزی و ثروت بادآورده فرعونى اظهار داشت که اگر همدگر پذیر نشویم، از تاریخ سیاسی افغانستان رانده می شویم. این فرعون خون آشام بدون این که ملتفت شده باشد از تاریخ سیاسی افغانستان رانده شده اند، برای آن که خود و همگان هزاره خود را در کنار قاتلان مردم افشار اعم از مسعودی ها و سیافی ها در چشم اربابان امریکائی و اروپائی اش نشان دهد، تا آنجا پیش رفت که چند روز قبل به مناسبت سالگرد "کشتار و بی ناموسی شورای نظار در افشار" خطاب به جوانان، قربانیان و زیانمندان آن جنایت جنگی و نسل کشی آشکار اخوانی های جمعیتی به رهبری مسعود جلاد در حق ستمکشان بی دفاع هزاره، از آنان خواست که

آن جنایت جنگی بزرگ و نسل کشی هزاره ها توسط شورای نظام مسعود - ربانی جلاد را از حافظه جمعی شان بزدايند.

محمد محقق خون آشام برای کاستن از میزان قبح آن جنایت، به تاریخ سه شنبه، ۲۵ دلو خیلی خائنانه آن جنایت جنگی بزرگ و هول انگیز را تا حد "رویداد افشار" فروکاسته و از جوانان تاجیک و هزاره خواست تا با فراموشی تاریخ، "به شخصیت های تاریخی هم دیگر" که عبارت اند از جلادان معدومی مثل ربانی، مسعود، مزاری و فهیم و مزدوران فراری مطرودی مثل احمد مسعود، قانونی، محقق، خلیلی، و غیره، "احترام بگذارند".

در این بازار مکاره سیاست ارتجاعی، "جبهه مقاومت" تنها نیست. پس از چراغ سبز نشان دادن امریکائی ها، هر هفته مردم شاهد اجلاس، گردهم آئی ها و حزب و شورا سازی ها بوده اند.

در این زمره مهره سوخته استخباراتی امپریالیسم امریکا و رئیس پوشالی پیشین دستگاه شکنجه و کشتار "امنیت ضد ملی" دولت مزدور ساقط شده، به حیث فرد کم سوادى به اسم "رحمت الله نبیل" برای مطرح ساختن خود و عقب نماندن از کاروان، شنبه شب ۲۲ دلو، در توئیتر "طالبان و فکر طالبانی را بیماری کشنده و مزمن برای جامعه امروز و آینده افغانستان و منطقه" خواند.

این پوشالی استخباراتی کم دانش امپریالیسم اشغالگر و جنایتکار امریکا در عین بیماری نامیدن "طالبان و فکر طالبانی"، با این گروه و سیطره اش از موضع امتیازات دیروزی و نه از موضع منافع علیای ملی و اجتماعی مردم افغانستان، به امید جلب عنایات اربابان دیروزی و بازگشت به قدرت پوشالی مخالفت می ورزد. این مزدورک نادان اطلاعاتی امپریالیسم با وقاحت تمام در برابر مردم، سیاسیون و روشنفکران افغانستان یا به دلیل سفاقت ذاتی یا عوامفریبی ویژه سائر مزدوران امریکا طالب را می بیند و تفکر طالبانی را بیماری می داند، ولی از دیدن حامیان طالب و آن نیروئی که طالب را سوار بر طیاره نظامی بر ارگ مزدوران قبلی پیاده کرده و بر اریکه "امارت اسلامی" نصب کرد و طی هجده ماه تمام هفته وار با تزییق چهل میلیون دالر اعلام شده، آن را سر پا نگه داشته است، عاجز است. این مزدبگیر امنیتی استعمار یا این که به دلیل پوشالی بودن یا نمک حلالی، از ذکر نام اربابان قهار طالب قاصر است.

این عوام فریبی این مزدور استخباراتی امپریالیست های اشغالگر دیروزی به این هم اکتفاء نکرده و شاید از روی حرص یا به استشاره اربابان غربی برای متوازن ساختن معادله قدرت میان مزدوران جهادی و تکنوکراتی استعمار، با زیر پای کردن کلیه اصول و مفاهیم علمی علم سیاست، به تاریخ ۲۶ جدی سال جاری "حزب ملی آزادی افغانستان" را بدون نشر برنامه و اساسنامه آن اعلام داشت.

این خادم کم سواد امپریالیست های اشغالگر متن دیکته شده لیبرالی و سراپا تسلیم طلبانه نوشته شده توسط یک مزدور همکارش و یا نویسنده اجیر دیگری را به شکل فراخوان "حزب ملی آزادی افغانستان" به تاریخ ۲۷ دلو، بیرون داده و مدعی شده که "ما از نگاه فکر و کار با دو افغانستان مواجه هستیم: یکم: افغانستان طالبانی؛ این افغانستان در واقع به پشتیبانی مکتب فکری مدرسه حقانیه که با گلوله و معامله پیوند ذاتی دارد به دست گروه طالبان افتاد...". "در برابر [افغانستان طالبانی]، افغانستان متکثر، متغیر و رو به تحول و متصل به تمدن های بشری قرار دارد، که اکثریت جامعه ما را تشکیل می دهد که به گذشته و وضعیت موجود اعتراض دارند. اما مشکل اساسی این کتله حداکثری این است، که نسبت به بزرگی که دارد بنابر نداشتن ساختارهای دینامیک سیاسی مطابق به ایجابات زمان حاضر، دچار اختلافات فکری در جهت وضعیت مطلوب (گذار) هستند."

نبیل کم سواد با روش و نیت اغواگری باز هم در صدد کتمان حقایق قدرت های اشغالگر به رهبری امریکا در مورد پشتیبانی طالبان با گلوله، معامله و ریاکاری و تجانس و سنخیت هر دو نیروی اهریمنی طالب و امپریالیسم حامی و ارباب طالب و تفویض قدرت به گروه اجیر طالبان از جانب اربابان امریکائی - ناتوئی طالب و نبیل، در صدد بسیج گمراهان به دور این حزب نام نهاد و بی پر و پای فراری ها است. این مزدور تغذیه کرده در سر آخور استعمار به دلیل زبان بریدگی ویژه یک برده بی وجدان، با کتمان جنایات آشکار امریکا و شرکاء، با حماقت تمام گناه را بر گردن "مکتب فکری مدرسه حقانیه" می اندازد که گویا طالب را پر و بال داد. باز هم این مزدورک بی مقدار با بلاهت ذاتی اش قادر به مشاهده رابطه میان "مکتب فکری مدرسه حقانیه" و امپریالیسم غدار و ریاکار امریکا و شرکاء (پیوند تاریخی و سرشتی ارتجاع و استعمار) نیست.

متن دیکته شده برای رحمت الله نبیل وقتی از "افغانستان متکثر، متغیر و رو به تحول و متصل به تمدن های بشری...، که اکثریت جامعه ما را تشکیل می دهد، که به گذشته و وضعیت موجود اعتراض دارند"، این را واضح نساخته که آن افغانستان متکثر توسط کدام نیرو های طبقاتی ایجاد شده، رابطه آن با ارتجاع بومی به شمول مزدوران و خائنان چهار دهه و به خصوص ۲۰ سال قبل، تکلیف آن با تمامی قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی بیرونی که چشم طمع به گنج افغانستان دوخته و نیات غارتگری در سر دارند، چگونه خواهد بود؟ بر مبنای کدام معیار ها با "تمدن های بشری متصل خواهد بود"؟ فرق آن نظام مورد نظر نبیل با جمهوریت قلبی و پوشالی دوره اشغال که این آقا در آن منصبی، درآمدی و امنیتی داشت، در چه است؟ مگر آن نظام نیز با هزار رشته با "تمدن های بشری وصل" نبود؟؟ پس فرقی در کجا است؟

این اکثریت جامعه را که این آقا از آدرس این حزب خیالی ناموجود به طور عام نام می برد، شامل کدام طبقات و اقشار اجتماعی و گروه های سیاسی می شود؟ این اکثریت جامعه با کدام معیار ها "به گذشته و وضعیت موجود اعتراض" دارند و چرا؟ آیا این اکثریت جامعه مزدوران دیروزی امپریالیسم اشغالگر و پنج ده تن هم حزبی هایش را پذیرفته و این ها شامل این اکثریت می شوند؟ آیا تا هنوز مزدوران دیروزی اشغالگران در طیف های مختلف اعم از جهادی ها، تکنوکرات ها، نظامیان - امنیتی ها، مزدوران جامعه مدنی، احزاب تسلیم طلب رسمی و روشنفکران تسلیم شده "سیاسی کار" خادم درگاه امپریالیسم و خائن به منافع ملی و تاریخی مردم افغانستان به شمول آقای رحمت الله نبیل، بابت این خیانت ها و تسلیم طالبی ها با سر های خم و اظهار ندامت صادقانه در پیشگاه مردم دردمند و شجاع افغانستان، پوزش خواسته اند و آماده اند تا اگر ممکن باشد، در عمل در افغانستان غیر طالبی گذشته ننگین خود را تا سرحد سربازی در راه مصالح عمومی مردم و کشور، جبران کنند؟ پاسخ تمامی سوال های فوق به عمد ناروشن مانده است.

در ادامه این آقای حزب ساز ناشی باز هم به گونه مبهم و اغتشاش برانگیز "مشکل اساسی این کتله حداکثری" را به رغم کمیت گسترده، در "نداشتن ساختار های دینامیک سیاسی مطابق به ایجابات زمان حاضر، دچار اختلافات فکری در جهت وضعیت مطلوب (گذار)" می بیند. باز هم کلی گویی اغواگرانه! کدام اکثریت؟ یک انسان در جایگاه رهبری یک حزب سیاسی، علاوه از فهم لازم دانش، ترمینولوژی و فرهنگ سیاسی، باید مایه ای از جامعه شناسی سیاسی نیز داشته و نسج اجتماع را که متشکل از تافته های اجتماعی یعنی طبقات و اقشار اجتماعی و احزاب در نقش نماینده این ساختار های اجتماعی اند، داشته باشد. ولی تا جایی که دیده شد، نه شخص نبیل و نه نوشته دیکته شده به وی از چنین درونمایه ای برخوردار نیستند. از فحوای کلام بر می آید که منظور نویسنده متن با تأکید بر مشکل اکثریت جامعه مبنی بر "نداشتن ساختار های دینامیک سیاسی مطابق به ایجابات زمان حاضر، دچار اختلافات فکری در جهت وضعیت

مطلوب (گذار)، همان طیف مختلف مزدوران جهادی، تکنوکراتی، نظامی - امنیتی، مزدوران جامعه مدنی، افراد خیانت پیشه و بدنام احزاب تسلیم طلب رسمی منحلۀ پناه برده به آغوش دول امپریالیستی اشغالگر و سائر روشنفکران تسلیم شده "سیاسی کار" خادم درگاه امپریالیسم و خائن به منافع ملی و تاریخی مردم افغانستان، است، نه مردم و طبقات محروم، ستمکش و استثمار شده بی حقوق صف خلق افغانستان. از منظر امپریالیسم و همین مزدوران، توده های خلق توانائی ایستادگی، انسجام، بسیج و رهبری را ندارند و باید توسط همین مزدوران دیروزی اشغالگران وطن، رهبری شوند. آری، منظور این قیم "اکثریت خاموش و نادان"، همین است. بر فرض محال اگر منظور از اکثریت واقعی جامعه زحمتکشان شهر و روستای کشور ما باشد، باز این برده زبان بریده در مورد مشکل اساسی (عدم آگاهی و بسیج) در مورد علل، چرایی و عوامل اساسی این مشکل اکثریت زحمتکش مبنی بر "نداشتن ساختار های دینامیک سیاسی مطابق به ایجابات زمان حاضر" طی چهار دهه و نیم اخیر و ضربت خوردن ساختار های دینامیک سیاسی - نظامی توده نی در کشور، از بیان نقش استعمارگران شرقی و غربی و عوامل و جلادان مرتجع بومی هر دو استعمارگر متجاوز از صف جلادان "خلق - پرچی" ها و "جهادی" ها در ایجاد این مشکل اساسی، طفره رفته است.

همین اکنون کشور عزیز ما افغانستان در نتیجه تجاوزات و سرکوبگری استعماری - ارتجاعی چهل و چهار ساله پی هم در حق توده ها و جنبش انقلابی و آزادیخواهانه این سرزمین و انحرافات تسلیم طلبانه از جانب سه طیف ضد انقلابی و فروخته شده از میان جنبش در طی ۲۰ سال اخیر، در موقعیت نهایت ابتری قرار گرفته است. همان گونه که دانشمند انقلابی و آزادیخواه کشور ما زنده یاد "قیوم رهبر" در زمان مشابه این وضعیت بیان داشت، "کشور ما اکنون زخم خورده و خونریز در میدان افتاده و هر کس و ناکس تیغ به دست آمده تا قطعه ای از پیکر زخمی آن برای خود بگیرد [گنج کشور ما را بریاید، محیط زیست را آلوده سازد و با چند اقدام و پروژه نمادین به قیمت سلب استقلال و حاکمیت ملی ما و تحمیل سیطره سیاسی و اقتصادی امپریالیستی - ارتجاعی از کانال سیطره طبقاتی مزدوران طالبی یا غیر طالبی و ایجاد چند تا جبهه، شورا و حزب پوشالی ارتجاعی و مزدور]، بر ما منت بگذارند. آری، طوری که دیده می شود، همه جهانخواران و حجامان بر آنند که بر خون های ریخته ما شبانه جشن بگیرند".

اما، به رغم این سیطره ظلمتبار طالبی، جشن خون استعمارگران و رقص مزدوران و رخوت و تشنت مستولی بر جامعه مبارزان کشور به طور کلی، به ویژه بر آحاد جنبش انقلابی و توده های زحمتکش و محروم و گم گشتگی و سر شکستگی گمراهان و نیمه راهان؛ به یقین و به گواهی تجارب فراوان تاریخی، پایان این حالت موجوده و فرجام این تیره شام و دمیدن طلایه صبح سپید رسیدنی است. مقدرات آتیه و ضرورت بقای یک ملت، یک خلق و یک نیروی بالنده، دیر یا زود رزم و ستیز را در دستور کار آن کتله انسانی قرار می دهد. هر چند ناهموار، دشوارگذر و طولانی، ولی رمز بقاء و تعالی یک کتله انسانی در رهنوردی در این مسیرت نهفته است. پایان

* - مردم مظلوم ساکن افشار در غرب شهر کابل به تاریخ ۲۲ دلو ۱۳۷۱ شمسی توسط لشکر متجاوز جهادی های شورای نظاری به رهبری دو جنایتکار بی ناموس "مسعود - ربانی" و باند جنایتکار "سیاف" در جنگ قدرت با حزب وحدت "مزاری" قصاب، قتل عام و بی عزت شده و داشته ها و آبادانی آن ها تاراج و ویران گردید.